

نشست علمی تخصصی هنر، معماری و شهرسازی عصر پنجشنبه‌ها

زمان: پنجشنبه‌ها ۲۰ آذرماه ۱۳۹۹

عنوان: معماری داخلی ایران در گذر زمان ۳. انبوه سازی

سلسله نشست‌های سیر تحول معماری داخلی ایران؛ نوگرایی، عقل‌گرایی، انبوه‌سازی و زیاده‌خواهی

اعضای میزگرد: دکتر عبدالرضا محسنی، مهندس امیر جلیلی، دکتر مهرداد جاویدی نژاد، دکتر محمدمهدی محمودی

چکیده‌ای از سخنرانی‌ها:

محمودی: از اندیشکده هرم پی این نشست سلام عرض می‌کنم، یکصد و چهل و هشتمین نشست‌مان هست. در خدمت جناب آقای دکتر جاویدی نژاد، جناب آقای مهندس جلیلی و جناب آقای دکتر محسنی هستیم. از سلسله نشست‌هایی در خصوص معماری داخلی ایران در گذر زمان بوده که تا الان دو نشست را با موضوع نوگرایی و عقل‌گرایی برگزار کردیم و این بار روی انبوه‌سازی صحبت می‌کنیم. در دو نشست قبلی صحبت شد که این نوگرایی اواخر قاجار و اوایل پهلوی وارد ایران شد. از طریق دانشگاهیان و حکام که به کشورهای غربی رفته بودند شکل گرفت و در زمان پهلوی به خصوص پهلوی اول همه گیر شد و در محیط‌های دانشگاهی و در قشر متوسط و اواخر دوره پهلوی دوم یک عقل‌گرایی شکل گرفت و یک اشاراتی به معماری و معماری داخلی ایرانی شد و در اواخر معماری دوم دیدیم که در دانشکده هنرهای زیبا اساتید و روسایی در رشته معماری سرکار آمدند که دانش آموخته دانشکده هنرهای زیبا بودند که توانستند به تدریس بپردازند و کارهای حرفه‌ای بسیار زیبایی هم در بیرون دانشگاه انجام دادند که بزرگواران و همچنین خانم دکتر رستمی در جلسه قبل خوب بیان کردند. اواخر صحبت‌مان به این نتیجه رسیدیم که نمی‌توانیم مرزبندی مشخصی برای عقل‌گرایی، نوگرایی و انبوه‌سازی داشته باشیم. چرا که اعتقاد داریم اقشار مختلف جامعه نگاه، نیاز و آشناییشان متفاوت است. اولین سوال را امروز آغاز می‌کنیم از معماری و معماری داخلی بعد از انقلاب از سال ۱۳۵۷ هست که از اواخر انقلاب دانشکده هنرهای زیبا که دانش آموختگانی روی کار آمدند که رئیس دانشکده و مدرسین بودند که هم در بیرون و هم در داخل کار می‌کردند آیا معماری ایرانی داخلی و معماری آن زمان فقط در دانشگاه‌ها بود یا به بیرون از دانشگاه‌ها هم آمد؟ این بار صحبت را از جناب آقای مهندس جلیلی شروع می‌کنیم.

جلیلی: ابتدا خدمت همه شما و مخاطبین برنامه عرض سلام دارم. می‌خواهم یک توضیح اولیه بیان کنم به عنوان شروع انبوه‌سازی که این عقل‌گرایی تمام شده است دقیقاً مثل همه سبک‌ها، همه اندیشه‌ها و همه روش‌هایی که در تمام دنیا انجام می‌شده است می‌توان گفت که تمام نشده است که آن هم کم‌کم ادامه پیدا می‌کند و در زمان انبوه‌سازی هم هست. بعد از مدت‌ها که دانشگاه باز می‌شود و ما تغییر و تحولاتی در ایران می‌بینیم که این تغییر و تحولات شامل نظامی است که تغییر می‌کند و جنگ تحمیلی که بوجود می‌آید و گذشتن از مسیری که جنگ به همراه دارد و اتفاقات و تبعاتی که با خودش می‌آورد کمی مقوله هنر و مقوله معماری، ۱۰۰۰ درصد معماری داخلی را تحت تاثیر خودش قرار می‌دهد یعنی معماری داخلی به طور کامل حذف می‌شود به گونه‌ای که انگار از اول وجود نداشته است ولی نمی‌توانیم منکر این بشویم که دو اندیشه دو قطب بصورت موازی حرکت می‌کردند یک قطبی که بیشتر قطب شخصی بودند که همان روندی که بحث بازتر شود من بیشتر توضیح می‌دهم. قطبی که شخصی‌سازی می‌کردند دفاتر خودشان را داشتند بعد از انقلاب بودند مهاجرت هم نکردند ماندند و یکسری از کارها را ادامه دادند ولی نمی‌شود منکر این شد که به دلیل تغییر و تحولات و اتفاقاتی که می‌افتد یک بخش پایدار و ثابت دولتی هم به میان می‌آید و بیشتر این پروژه‌ها و داستان‌ارگانی را در دست می‌گیرد. و نتیجه کار به عنوان شروع بحث این می‌شود که کثرت (انبوه‌سازی) جای مقوله مهمی به نام کیفیت را می‌گیرد یعنی کمیت را داریم ولی دیگر کیفیت را نداریم. اینکه خیلی از آرتیست‌ها و مهندسی‌ها قبل از انقلاب فعال بودند و کار می‌کردند

و اینکه کارها کم می شود و از بازی خارج می شوند و سعی می کنند بصورت مستقل کار را ادامه بدهند از یک طرف و اینکه مهندسين ناکاربلد و جوان تر جای آنها را می گیرند و این انبوه سازی را شکل می دهند. من فکر می کنم این شروع داستان باشد و حالا بحث می کنیم و ببینیم چگونه می توان از آنجا نتیجه بگیریم.

محمودی: آقای مهندس اشاره ای که کردید بحث کمی و بحث کیفی را انجام دادید. حالا نگاهمان از موضوع کمی و کیفی در سال های بعد از انقلاب در معماری و معماری داخلی مان ببینیم که حتی شروعش در خود دانشگاه ها هست که شاید آقای دکتر جاویدی نژاد بتوانند کمکمان بکنند بالاخره این بحث انبوه سازی و کثرت و کمی، کم کم در معماری و در دانشگاه ها آمد. با نگاه دیگری می خواهیم ببینیم که بالاخره آن ترسیم های دستی کم رنگ شدند و کامپیوترها آمدند و بحث کمی را جلو رفت و به ناچار این اتفاق در معماری و معماری داخلی چه در زمینه طراحی و چه در زمینه اجرا افتاد. آقای دکتر آیا شما نظرتون این است که بحث انبوه و کثرت همیشه منفی است یا نکات مثبتی هم دارد؟

جاویدی نژاد: عرض سلام دارم خدمت مخاطبین و برای من افتخار است که در جمع فرهیختگانی چنین ارزشمند قرار گرفتیم. خود صورت مسئله به نظر می آید جای خالی برای تعریفش هست. اصلا پدیده انبوه سازی را از چه زمانی داشتیم و به چه شکلی مطرح شده است و پدیده ای مثل انقلاب، جنگ و یا هر پدیده دیگری چگونه روی آن اثر می گذارد. در کنار این وضعیت دانشگاه های ما هم قابل بررسی هست که در قسمت دوم همین بخش در یک بخش الحاقی خدمتتان عرض خواهم کرد. بعد از بالا رفتن درآمدهای نفتی کشور در حال توسعه قرار گرفت. دو پدیده به نام نیاز و ضروری وجود دارد که این دو پدیده بصورت اشتباه گاهی بصورت یکسان و به جای همدیگر به کار می روند. ضرورت یک بخشنامه و یک باید انتخابی نیست، باید اجباری است. ما برای توسعه شهرهایمان بایستی سطح بیشتری از شهر و یا پیرامونشان را اشغال کنیم. اما در این باید نیاز باعث می شود که نوعی از انتخاب را داشته باشیم. و طبعاً نیاز یک امر subjective هست و ضرورت یک امر objective هست. من در اینجا می خواستم پارامتر دولت و سیاست گذاری را وارد کنم و بعد اگر لازم شد در موردش صحبت بکنیم. تا قبل از انقلاب انبوه سازی در ایران به این شکل های که عرض می کنم قابل بررسی است:

۱- بواسطه درآمدهای بالای نفتی پدیده حاشیه نشینی در شهرها بوجود آمد و پدیده حاشیه نشینی در تهران یک حالت عجیب و غریبی را پیدا می کند و بخش حکومتی تصمیم می گیرد این وضعیت را ساماندهی بکند. برای اولین بار کسانی که در حلبی آباد یا بیقوله ها که با وسایل بسیار کم ارزش ساخته می شدند را به ساختمان های چندین طبقه در کوی نهم آبان در اراضی طرشت که در جنوب شرقی میدان آزادی هست منتقل می کنند. این مجموعه موفق نبوده است و اولین مجموعه طبقه سازی ضعیف و پایین تر از متوسط را می توانیم در آنجا شاهد باشیم. در یک فاصله کمی کم و بیش انتخابی در واقع نیاز زندگی جمعی از طریق کسانی که در خارج از این مملکت در مجتمع های مسکونی زندگی کردند و به این مملکت آمدند نکات مثبتی که در یک مجتمع مسکونی هست مطرح می شود و این افراد دنبال یک نقطه مشابه اپارتمان نشینی در غرب هستند که مجتمع بهجت آباد شکل می گیرد. مجتمع بهجت آباد برای طبقه متوسط به بالا هست و طبقه فرهیخته و متوسط رو به بالا در آنجا ساکن می شوند. قبل از انقلاب کمتر اتفاق می افتد که ما به خاص بگوییم مگر چند مسئله. بحث توسعه شهری، توسعه اقتصادی و بحث توسعه اجتماعی که منتهی به طراحی شهری می شود. طراحی های شهری خاصی را مطرح می کند از جمله یوسف آباد، نارمک، نازی آباد و بسیار مناطق دیگری که در دل شهر هستند نه در بیرون شهر. در واقع شهر دارد توسعه پیدا می کند نه اینکه شهرک اقماری هستند بلکه بخش توسعه ای هستند. در اینجا یک پدیده دیگری به نام انبوه سازی منفرد به وجود می آید به این معنی که کسی که انبوه می سازد تحت یک قالبی و یک تعریفی یک توسعه مشخصی شکل می گیرد و به یکباره یک بخشی از شهر هویتش پیدا شده و آشکار می شود. به دنبال آن قبل از انقلاب و

نزدیک انقلاب یک تحول عظیمی شکل می‌گردد که آپارتمان‌نشینی حمایت‌شده و با سطح بالای زندگی برای تمام طبقات شاهد هستیم. سه منطقه در تهران انتخاب می‌شود. در غرب شهرک اکباتان انتخاب می‌شود و طراحی که در آنجا می‌شود. بنده هنوز علاقمندانه به آنجا نگاه می‌کنم. فضاهای باز، اجتماعی، عمومی و خودساختمان‌ها کیفیت ساخت خاصی را در معرض استفاده کارمندان قرار می‌دهد (طبقه متوسط). در نقطه مقابل شهرک امید برای نظامی‌ها توسط جمعی از بهترین‌های دنیا طراحی و ساخته می‌شود. مورد سوم شهرک غرب بود آپارتمان‌های بزرگی که در این قسمت برای طبقه‌ای کمی بالاتر ساخته می‌شود. این سه مجموعه اولین توده‌های ساخته‌شده قبل از انقلاب هستند. بعد از انقلاب با وقوع اتفاقاتی که به عنوان الگو انتخاب می‌شود بحث همسان‌سازی و عدالت اجتماعی به شکلی که در آن زمان برای همه تعریف می‌شد حکم می‌کرد که کارمندان ضعیف را حمایت بکند. تعاونی‌های مسکن شکل بگیرد. متاسفانه تعاونی‌های مسکن در بافت قدیم برایشان ساخت و ساز انجام می‌شود. از افسریه تا شهرک غرب و خیلی از جاهای دیگر مجتمع‌های ۸ تا ۱۰ واحدی ولی چندین ۱۰ واحدی در کنار هم می‌شود تعاونی مسکن.

۳ دانشگاهی که در تهران معماری تدریس می‌کردند دانشگاه تهران بر اساس هنرهای زیبا، بوذر فعالیت می‌کرد. دانشگاه شهید بهشتی (ملی) که بر اساس تفکر مهندسی معماری بوده است که شاید در سبک ایتالیایی‌ها حرکت می‌کرد و دانشگاه علم و صنعت که بخش اجرا و تکنوکال معماری را بر عهده داشت. در این سه مقوله یک مبحث کاملاً فراموش شده وجود داشت. هنرهای زیبای دانشگاه تهران به این شکل بود که نشان بدهد در تعدد رشته‌های متنوع هنری تعریف می‌شود نه در آموزش دیزاین برای همه. شما وقتی وارد دانشگاه‌های مختلف معماری دنیا به خصوص شهرهای ایتالیا و فرانسه کنونی می‌شوید اولین و دومین سال sens دیزاین دانشجویان را تقویت می‌کنند و دیزاین یک مجموعه‌ای کاملتر از موضوع و یک نگاه طراحانه را تقویت می‌کند. این اتفاق در دانشگاه شهید بهشتی و علم و صنعت نیفتاد. امیدوارم در دانشگاه تهران و آموزش دانشگاهی بحث طراحی و توانایی‌های طراحی را به دانشجویان القا کرده باشند. در سال ۵۷ انقلاب اتفاق می‌افتد و انقلاب یعنی دگرگونی. تا سال ۱۳۸۳-۱۳۸۱ ورود اتومبیل به تهران ممنوع بود و آن یکنواختی و عدالت کیفیت زندگی به آنجا رسیده بود که مدرن‌ترین ماشین برای سال ۷۸ بود. شما این نوع تفاوت طبقاتی را نمی‌بینید یعنی در بستر و در خیلی از جنبه‌های دیگر هم قابل مشاهده نیست و اینجاست که از نظر من طراحی داخلی جز ضرورت‌های زمانی قرار نمی‌گیرد اما قبل و بعد از این موضوع طراحی داخلی مورد هدف گذاری بوده است. قبل از انقلاب ساختمان‌هایی که الان تبدیل به کافی‌شاپ و رستوران شده‌اند که از نظر من اسمشان خانه مادر بزرگ هست نه یک ساختمان ارزشمند فرهنگی یک کاراکتر خاص و یک شخصیت خاص داخلی داشته است و آن قضیه بعد از انقلاب منتفی شد و سلول‌هایی که فقط برای زندگی گرفته شد. و اینجا یک مقطعی است که طبقه مرفه بتوانند به ظرفیت مالی بالایی برسند و این طبقه مرفه‌ای که من از آن صحبت می‌کنم طبقه مرفه‌ای با بنیاد و ریشه اولیه نبود. وقتی کسانی بودند که به سرعت ثروتمند شدند و به تدریج جنیه‌های دیگر داشتن را داشتند تجربه می‌کردند. و حال است که شما می‌توانید بروز دوباره معماری را داخلی را با محاسن و معایب داشته باشید. ما در دانشگاه، آموزشی به عنوان طراحی داخلی نمی‌توانستیم داشته باشیم. علتش چیست؟ کتابی مرحوم دکتر صارمی به نام "تار و پود و هنوز ... سرگذشت من و معماری ما" دارد در آنجا برای من تعریف می‌کرد و می‌گفت به ما قبل از انقلاب دانشگاه تهران یک پروژه دادند که طراحی ایستگاه مترو تهران بود در حالی که من بچه شهرستان بودم و تازه تهران آمده بود و تا آن زمان مترو ندیده بودم طراحی کردم و اول هم شدم. این کتاب را برای این نوشتم که بگویم اینکار را نکنید بارهایی که توهم و تخیل است را ادامه ندهید با آگاهی به سمت مسئولیت‌هایی که برعهده می‌گیرید بروید این اتفاق بارها افتاده است یعنی در دانشکده‌های ما توهمات آموزش داده می‌شدند اخیراً با حضور اساتید معتبری دارد این شکل تغییر پیدا می‌کند محتوا به سمت دیزاین و کیفیت و کمیت به سمت توام می‌رود اصلاً بحث کیفیت و کمیت را خیلی جدی نمی‌دانند و به طور عادی باهم هستند اما مجموعه، مجموعه‌ی هوشمندانه تر و خردمندانه تری برای آموزش در حال حاضر شاهد هستیم.

محمودی: آقای دکتر جاویدی نژاد مطالبی را اشاره فرمودید که قبل از انقلاب ما انبوه سازی را داشتیم ۳ تا مثال خوب را اشاره کردید: اکباتان، مجتمع امید در شمال شرقی تهران و شهرک اکباتان و بلندمرتبه ها و انبوه سازی هایی که بود. در صحبت هایتان اشاراتی بود به تاثیر این معماری در معماری داخلی، انبوه سازی و کثرت بود ولی نمونه هایی هستند که هر کدام برای یک جایگاهی بودند و نمونه های بسیار خوبی بودند حتی امروز هر سه تا از آنها را داریم می بینیم. ولی یک مرتبه بعد از انقلاب و جنگ تعاونی ها شکل گرفت یعنی معنی لغت انبوه سازی و کثرت به گونه دیگری شد و در مثال هایی که اشاره فرمودید یک سیستم مدولاسیون و فناوری جدید برای زمان خودش بود ولی بعد از شکل گیری تعاونی از لحاظ کیفیت بسیار پایین آمد و از نظر معماری داخلی فراموش شد و در دانشگاه ها مثل دانشگاه تهران دانشکده هنرهای زیبا معماری تهران کم رنگ شد. یادی هم از صارمی عزیزمان شد که کارهای انجام می شد طرح های داده می شد که هیچ آشنایی با آن نبود. من می خواهم بگویم که حتی اساتیدی هم نبودند که بتوانند تدریس بکنند آقای دکتر محسنی نظر شما چیست؟ واقعا انبوه سازی این انبوه سازی هست که ما داریم می بینیم که فقط قسمت کمی آن هست و اصلا کیفیت ندارد یا انبوه سازی یک جبر امروزی است که باید باشد ولی باید کیفیت هم داشته باشد که شروع آن از آموزش در دانشگاه ها می باشد. آیا در دانشگاه ها هم این را می بینند و تدریس می شود و خروجی این کجا می رود؟

محسنی: من هم خدمت دوستان عزیزم سلام عرض می کنم. من می خواهم به بخشی از صحبت های آقای دکتر جاویدی نژاد رجوع می کنم که خیلی اصل هستند. موضوع ما معماری داخلی است معماری داخلی توام با کثرت گرایی و انبوه سازی این را می طلبد که پلان اول به سلامت برسد. من تعجب می کنم که شما فرمودید دانشگاه تهران، شهید بهشتی و علم و صنعت. اصلا پایه گذار معماری داخلی در ایران دانشکده هنر است که آن زمان به دانشکده هنرهای تزئینی معروف بود اگر نگاه چندان کوچکی هنرهای زیبا از بودار داشت آنجا که هم بوداری بود هم سولبانی بود یعنی کسانی آنجا تحصیل کردند و کسانی استادشان بودند که کار چند رشته ای را یاد می دادند یعنی معماری داخلی در حد یک پلان نبود و همه ی هنر چیدمان در آن دانشگاه اتفاق می افتاد و خیلی سابقه ی بیشتری نسبت به دانشگاه تهران دارد. حدود ۴۰-۳۰ سال قبل از تشکیل دانشگاه هنرهای زیبای تهران از مرکز موسیقی شروع می شود و در حوالی ۱۲۹۹ تبدیل به دانشکده هنرهای تزئینی می شود این را گفتم که اشاره کنم که بگویم موازی با همدیگر چگونه تا قبل از انقلاب نگاه معماری داخلی به چه چیزهایی بود؟ علاقمند هستم قبل از ۵۸ را یک جمع بندی بکنم و بعد بگویم در دنیا از حوالی ۱۹۷۵ همان اوایل تا بخشی را که ما در این جلسه دنبال می کنیم (۲۰۰۰-۱۹۹۹) چه اتفاقاتی در خارج و در ایران می افتد. زمان عقل گرایی یکسری از پروژه ها توسط همان اساتیدی که در دانشگاه هنرهای زیبا و دانشکده هنرهای تزئینی و دانشکده شهید بهشتی، دانشگاه علم و صنعت کمتر اتفاق می افتد. به نظر من دانشگاه علم و صنعت معمار ریاضی دان می داد یعنی اینکه بیشتر تمایل به ساخت و سازه داشتند تا معماری. ما در دوره ی عقل گرایی هستیم و خیلی از کارهای زیبا را می توانیم ببینیم. به نظر من آن اساتیدی که دکتر محمودی به آنها اشاره می کنند اینها آدم هایی بودند که هم پژوهش بلد بودند هم می توانستند تقسیم بکنند و هم می توانستند بر اساس یک الگوی ذهنی فکر بکنند و می توانستند در کلاس به دانشجو منتقل کنند. به این علت است که ما می توانیم پروژه های موفق ببینیم. در آن زمان یکی از برترین پروژه های جهانی در ایران می افتد و صرفا هم معماری داخلی است که ما در ارشد معماری داخلی آن را طرح ۲ و در معماری آن را معماری ۷ صدا می کنیم. چون من هر دو رشته را در همین برهه ها تحصیل کردم به هر دوی آن کمی اشراف دارم. در آن زمان برای ایجاد معماری داخلی نه طراحی داخلی به نظر من می رسد از زمانی که بحث لافت به میان می آید ایجاد معماری داخل معماری (معماری داخلی) بوجود می آید. قبلش همه چیز طراحی داخلی بوده است. شخصی را دعوت می کنند تا نوع فعالیتی را در یک ساختمان آنتیک را تعریف می کند او هانسولان بود (سال های ۱۳۵۷-۱۳۵۵) که بعدها نتیجه اش را در موزه ادیسه پاریس می بینیم ما صرفا داریم معماری داخلی را دنبال می کنیم ولی این را در کثرت گرایی نمی بینیم. ما می بینیم

اکباتان به چه زیبایی در جداره شهری خودش را مطرح می کند ولی وقتی داخل معماری داخلی می رود یک معماری داخلی امریکایی است. ۲۰۰ متر ساختمان ، ۲۰۰ متر پلان یک آشپزخانه ۱۰ متری دارد ولی اتاق خواب های ۶۰-۵۰ دارد . سیستم زندگی امریکایی را نمایش می دهد یعنی غذا را باید از بیرون بخری و مهمان هم باید غذایش رو خودش بیاورد . تکرار این را در پارک فرنس می بینیم در ۳۰۰ متر این اتفاق می افتد مثلاً پلن ۳۰۰ متر آشپزخانه اش ۶ متر می شود . اصلاً آشپزخانه یک مکانی است برای آماده سازی غذاست. من خودم این فرصت را داشتم در آن زمان که بعضی از اینها را خریدند و تبدیل به پلان هایی با روحیات ایرانی بکنم می بینم در این دوره کثرت گرایی که عقل گرایی هم می آید و بعد تبدیل به ساختمان هایی می شود که ما می بینیم عدم توجه به معماری داخلی لایت استایل چیز دیگری را می آورد. من در ISP هم دیدم در چندتا از آپارتمان های ISP ۶۰۰ متر آپارتمان ، ۱۵ متر آشپزخانه دارد اصلاً برای زندگی ایرانی ساخته نشده است. به این خاطر ندیدن معماری داخلی این درس مضافاً بر اینکه الان می توانم جواب شما را اینطوری بدهم که چرا بدتر شد. اصلاً از ۱۳۵۷ به بعد معماری داخلی برداشته شد یعنی از واحدهای درسی دانشگاه ها حذف شد. وقتی دانشگاه هنر تشکیل شد معماری رشته های دیگر را دنبال می کرد ، معماری داخلی نداشت تا سال ۱۳۸۴ دوباره شروع کرد. یعنی ۲۵ سال آقایان مهندسين سازه و ساختمان ها برای معماری داخلی تصمیم گرفتند برای همین است وقتی یک سازه ای ساخته می شود بیشتر توجه به حضور تکنیک زلزله و موارد فنی بیشتر دیده می شود و ساختمان هر اتفاقی افتاد، افتاد. یک ارتباط عمودی یا پله آسانسور ، هر جا درش باز شد باز شود وقتی وارد آپارتمان می شویم پلان های آن زمان را می بینیم که اصلاً به چیزی توجه نمی شود، معماری داخلی است فقط چند خوابه باشد و چند متر را می تواند اشغال کند. رعایت اصول شهرسازی هم بشود یعنی آشپزخانه به معبر نورگیر حداقل ۳*۲ و واحدهای سکونتی مثل اتاق خواب و پذیرایی ترتیب نوری و .. داده شده است و اینکه چه چیزهایی باید رعایت شود. می بینیم که چهره شهر آرام آرام تغییر می کند و در زمانی که باید ساختمان هایی که در جداره شهری دارند خودشان را در کثرت گرایی نشان می دهند و به چه زیبایی شهر را زیبا کردند جلوی آنها ساختمان های بلندی ساخته می شود که نه دیگر مثل اکباتان شهری را رعایت کرده است و نه دیگر پلان خوبی دارد. چون ما تا سال ۱۳۸۴ معماری داخلی نداریم . تازه می بینیم که در سال ۱۳۸۴ دانشکده هنر یک واحد ارشد معماری داخلی چون امکانات کارشناسی آن را ندارد بنابراین من علاقمند هستم که در بحث بعدی موازی با هم جلو برویم یعنی بگویم از بعد از انقلاب تا زمانی که دوباره به معماری داخلی توجه می شود چه کارهای عمومی و مسکونی در تهران انجام شده است و دارای چه مشخصاتی است و اروپایی ها و خارجی ها در زمینه معماری داخلی چکار کردند؟ آنجا چه خبر است؟ آنجا همین هانسولانی که ما یک کار از او دیدیم در اتریش چکار می کند؟ گالدنیک در پاریس چکار می کند؟ و فیلیپ استارت چکار می کند؟ یعنی موازی با همدیگر یا کثرت مجالات و حضور مدیا در سطح شهر آنجا و اینجا به چه صورت است؟

محمودی: آقای دکتر محسنی بحثی را مطرح کردند که ما تا ۲۵ سال در دانشگاهیمان معماری داخلی نداشتیم. دوست دارم ابتدا نظر دکتر جاویدنژاد را داشته باشیم اینکه ما تا ۲۵ سال در دانشگاه ها نداشتیم در این دوره ۲۵ سال قشر مرفه جامعه معماری داخلیشان را چکار می کردند؟ ولی بعد از ۲۵ سال که معماری داخلی شروع شد آیا آموزشی امکان پذیر بوده است؟ آیا آموزش در دانشگاه درست بوده است؟ اساتید و پشتوانه ای داشتند؟ همان اشاره ای که دکتر محسنی داشتند که افراد دیگری در آن سوی دنیا این مسیر را ادامه دادند ولی آن قشر مرفه که به آن فرد دسترسی داشتند معماری داخلی چگونه تامین می کردند و به روز می کردند و بعد از ۲۵ سال اگر دانشکده ها رشته معماری داخلی را شروع کردند این معماری داخلی برای ۲۵ سال پیش بود و یا یک وقفه ۲۵ ساله بود و بعد ادامه دادند .

جاویدی نژاد: بنده ابتدا معذرت می خواهم از اشتباهی که کردم. علت اشتباهم این بود که باید روی دانشکده های معماری تاکید می کردم نه بخش طراحی داخلی و حتماً حق با شماست، دانشکده دیگری در زمینه معماری داخلی وجود داشته است . یک سوال این

است که تا چه حد این دانشکده بر محیط حرفه ای ساخت و ساز و معماری چه به لحاظ کمی و چه به لحاظ کیفی تاثیرگذار است؟ آیا ما در کشورمان یک افق تعریف شده ای در یک سال مشخصی برای رسیدن به یک شرایط خاص ارتقایی و اعتلایی در بستر معماری و ساخت و ساز و کیفیت و کمیت زندگی هیچ وقت داشته ایم که بر اساس آن دانشکده هایمان را شکل بدهیم؟ نیروی متخصصمان را تربیت بکنیم بستر را آماده بکنیم برای اینکه این اتفاق بیفتد. حتماً آن عده ای که می فرمائید در آنجا تحصیل کردند و تخصص پیدا کردند و تاثیرگذار بودند اما یک گروه خاصی می توانستند مفید فایده باشند. یک اصطلاحی به نام اصالت وجود دارد که از دید من باعث اعتلا و پیشرفت شود. هر پدیده ای که بتواند باعث اعتلا و پیشرفت شود مثبت است اگر نتواند بشود فقط پدیده است، آیا واقعا توانست تاثیر بگذارد؟ جامعه را در جهتی که ارزش و کمیت و کیفیت زندگی خصوصی داخل خانه را اولویت بدهد؟ آیا می توانست همچنین انتظاری را برآورده بکند؟ به نظر که اینطور نیست برای اینکه عده خاصی توانستند فعالیت بکنند. نکته بسیار با ارزشی را دکتر محمودی اشاره کردند. در آن ۲۵ سال یک نسل عوض شد. بعد از ۲۵ سال از قدیم استفاده می کردند هر آنچه که از قدیم بود بصورت آنتیک و استئنا و خاص برای کسانی محدود که می فهمیدند و علاقمند به آنها بودند قابل پیگیری و ارزش گذاری بود و لاغیر. شخص دیگری با آن کاری نداشت بسترسازی در یک جامعه متفاوت است از بروز یک جهش یا جرقه در جامعه. من متوجه هستم علاقمندان دارند سعی می کنند موجودی مملکت را در این بخش با اعتماد به نفس که می تواند ایجاد بکند بارز بکند، اما وقتی هیچ پلنی نداریم از جایی که هستیم به کجا برسیم؟ چه مسیری را باید طی بکنیم؟ هیچ اتفاق خاصی نمی افتد. صحبت می فرمائید از معماری داخلی که بعد از ۲۵ سال مجدد برگشت چکار کرد؟ چه تاثیر عمومی گذاشت؟ چه تغییری و تحولی در جامعه بوجود آورد؟ آنقدر نیروهای بیرونی و تاثیرگذار مخرب فراوان هستند و بودند که اینگونه نیست مسکن یک کالای سرمایه ای است و کالاهای مصرفی نیست. سالهاست که نیست از پیش از انقلاب هم بوده است. مهم ترین و با اعتمادترین مکان سرمایه گذاری ملک هست. همین الان هم پدیده دیگری بوجود آمده است، آپارتمان سوق گرا و فوق لوکس سرمایه هستند نه استفاده. با برج سازی قیمت بالا می رود و در آن خیلی اتفاقها می افتد. ما وقتی که چنین جمع فرهیخته ای را در کنار هم می بینیم و بنده اولین بار است که در این جمع هستیم انتظار داریم که راه و مسیری باز شود و از این وضعیتی که هستیم به یک وضعیت بهتری جابجا شویم. اینکار نمی شود مگر اینکه ما بر داشته هایمان ارزش گذاری واقعی انجام بدهیم. نمی توانیم بر روی اتفاقاتی که هست بدون تاثیرات اثبات شده قبلی آنها ارزش گذاری کنیم. چه بخواهیم و چه نخواهیم شرایط استثنایی کشورمان برای طبقه بیشتری از جامعه فرصت کیفیت فضا سازی را نمی دهد، بنابراین اگر این اتفاق بخواهد بیفتد راهکار دیگری است. من به این اعتقاد دارم که وقتی شما وارد شعبه ای یک دانشگاه می شوید آنجا شما یک معماری داخلی دارید حس فضایی که آنجا وجود دارد البته تا زمانی که آن را خراب نکرده باشند و تغییری در آن ایجاد نکرده باشند. من به این اعتقاد دارم معماری جایگاه اول آشنا کردن مردم به کیفیت زندگی و فضای داخلی است. آنجاست که ما بتوانیم امیدوار باشیم تخصصی مثل معماری داخلی بستر مناسبی برای بروز داشته باشد. چقدر ما مطمئنیم کارهای طراحی داخلی که شما عزیزان به خوبی که به نظر من بعضی از آنها اصلا در حد ایران نیست و در حد بهترین نوع کارهایی است که در دنیا انجام شده است که فهمیدید چقدر ارزش دارد به چه تحولی رسیده است؟ ما اگر یک زندگی خاص مورد هدفمان باشد یک جور بحث را داریم اما در مورد زندگی ها تصور من این است که معماری داخلی در بستر معماری می نشیند و معماری اولین جایگاهی است که می بایست به آن توجه شود

محمودی: آقای مهندس جلیلی نظر شما در مورد این وقفه ای که در ۲۵ سال اتفاق افتاد خصوصا که شما هم روی معماری داخلی تدریس می کنید و هم کار حرفه ای را دارید، این قطع شدن ۲۵ سال معماری داخلی چگونه توانست در محیط دانشگاهی و حرفه ای وصل شود؟ به غیر از آن افراد خاصی که در جامعه مسیر خودشان را به سمت جلو می رفتند و نیاز خودشان را تامین می کردند.

جلیلی: خیلی دوست دارم به موازات دو بحثی که مطرح شد جلو بروم اگر امروز فکردیم که معماری داخلی به عنوان هنر یا معماری یا حتی آن ۲۵ سال وقفه یا انقلاب فرهنگی، تغییر نظام، جنگ و غیره که باعث شده است به رکورد برسیم و اتفاقات عجیبی در این کشور نیفتاده است و می دانیم که تعدادی سعی و تلاش هست که دیده می شود و خودمان هم داریم تلاش می کنیم. کمی به عقب بر می گردم یکسری اتفاقاتی هست نه به عنوان اتفاقات اجتماعی و سیاسی و فرهنگی و اقتصادی این اتفاقات را اگر بخواهیم بصورت زمانی بررسی کنیم مثلاً سال ۱۹۷۰ از لحاظ تطابق زمانی در ایران در ۱۳۴۹ و ۱۳۵۰ هستیم و این ویژگی قبل از انقلاب است و ویژگی بعد از انقلاب نیست. یعنی آقای محسنی که در مورد پلان های اکباتان و جاهای دیگر و ISP گفتند می خواهم این را بگویم که شاید قرار بر این نبود در آن موقع انبوه سازی به شکل معماری رویکرد خودش را نشان می داده است مثلاً همان آقای جردن گروزن یا تمام آن اکیپی که اکباتان را طراحی می کند. در خود شهرک اکباتان ۵ اصل کوربوزیه کاملاً با تطابق زمانی و رفتاری دارد در آنجا شکل می گیرد یعنی دکتر جاویدی نژاد می گویند که من هنوزم با یک نگاه مکشوفانه نگاه می کنم دقیقاً همین است، یعنی حتی در آن معماری حتی فونداسیون رادیه یا آن شکل های Y شکل اتصالات و شکل آن فونداسیون که در حجم هم همان را می بینیم همان مترپال ها پنجره های ردیفی همه ی اینها ویژگی و رویکرد معماری است. آیا در معماری داخلی برای انسان با طبقه متوسط حتی کمی ضعیف تر فکری شده است؟ یا حتی در ISP و با شکل لوکس تر از همه ی اینها آن ساختمان های اسکان است که از نظر فرم و تاسیسات و تجهیزات و سازه شبیه ISP است و کمی لوکس است و خواستند داستان ISP کمی فاخرتر باشد مثلاً برج های دوقلوی سامان که در دهه ۴۰ توسط فرمانفرمایان ساخته شده است آیا در آن هم به شکل اروپایی کار شده است؟ زمانی که ما ساخت و ساز را به شرکت های خارجی می سپاریم این اتفاق پیش می آید. اگر نظارت یک تیم ایرانی در کنار اینها باشد آیا فرق می کند یا نمی کند همزمان با ساخت این برج ها ما مجتمع های مسکونی داشتیم. ما حتی خانه های شخصی داشتیم از دکتر صارمی که افتخار شاگردی ایشان را داشتیم نام بردید. مگر خانه افشار اثر کمی است که حتی همین الان به آن نگاه می کنید تمام شخصیت و هویت آن معماری را دارد. یعنی مرزی نمی بینیم بین شفافیته که رنزویانو یا ریچارد روجیز در موزه ساختمان سانتروپمپو می بینند. پروژه برای مثال زدن بسیار داریم من فکر می کنم در برج سازی، نهادن و قراردادن تعداد زیادی خانواده در حاشیه شهری شاید این بوده که اهمیت داشته است. یعنی تطابق آن من فکر می کنم در آن برج ها به قول آقای جاویدی نژاد این زندگی ایرانی را نداریم من فکر می کنم قرار نبوده است این اتفاق بیفتد. اصلاً این برج ها ساخته شده است که این خانه سازی بعد مجتمع مسکونی جلو برود. مگر مجتمع های مسکونی که مهدی علیزاده ساخته است مثل مجتمع کوهبر، مجتمع مسکونی صداقت به خیلی نکات معماری داخلی توجه می کردند. اما نظر من این است که بعدها این در برج ها کنار گذاشته شده است چون هدف به عنوان انبوه سازی اهم و غیر اهم بوده است. یعنی اهمیت بیشتر برای جایابی یا جادادن خانوار بیشتری در آنجا بوده است و در آنجا معماری داخلی کاملاً حذف شده است. آقای محسنی به آقای هانسولان در موزه ی آبگینه اشاره کردند ما در دو جلسه قبل از موزه های زیادی صحبت کردیم مثلاً در سال ۱۳۵۱ مهندس سردار افخمی تئاتر شهر را ایجاد می کنند، آقای امانت برج شهید (آزادی) را درست می کنند، اینها همه یک معماری و به عنوان یک اسکلت است و به عنوان یک مجسمه و اگر به صورت یک sparcheral در نظر بگیریم مثلاً در واقع برج شهید آن پایین ما داریم تمام این معماری داخلی وجود دارد منتهی به سبک آن زمان، یعنی فرض کنید که پروپوزیه می گفته است یا در زمان مدرنیسم بوده است یا حتی المان های mitsenshow آنجا نمی بینیم در تمام کارهایی که انجام شده است. من موافق این هستیم که حضور معماری داخلی می توانست بیشتر و کامل تر و با نگاهی که ما امروز می گوئیم چگونه نگاه کنیم ما می گوئیم بر اساس یک سناریو جلو می رود یعنی اگر برج مسکونی مگر partperast فقط در ایران است دقیقاً همان زمان که در ایران partperast ساخته می شده است. همان شرکت در محله ۱۵ پاریس partperast داشت که هنوز هم هست. تفاوتی که آنجا دارد فکر می کنم آن در ایران مدول به مدول و اشل به اشل تکرار شده و کپی شده است و این تکرار درست نیست زیرا از یک طرف چهره شهر تغییر می کند و از طرف دیگر

زندگی و آرامش برای تک تک اعضای خانواده یک مقوله دیگری است و این حادث نمی شد بجز اینکه ما فرهنگ و بوم گرایی را فقط در زمینه معماری ببینیم. یعنی ببینیم که مقبره و تندیس نادرشاه می سازیم فقط آن مهم است یا اگر داریم خیام ایجاد می کنیم فکر نکنیم که فقط این اهمیت دارد. آیا در فضای شهری ما فکر کردیم؟ آیا در درون فضاهای شهری مثلا در مورد سینما دیانا فکر شده است؟ در مورد درون سینما متروپل فکر شده است؟ اما آیا در مورد خانه ها فکر شده است؟ می خواهیم بگوییم به نظر من این خیلی بحث مهمی است ما اگر بگوییم پهلوی اول و نوگرایی که ما می گوئیم اگر شروع ساخت کارخانه ها و فنی ساختمان بوده و چهره فضاهای عمومی شهر قرار بود که تغییر بکند در دوره بعدی این نیاز بوجود می آید. هم به دلیل ازدیاد جمعیت و هم اینکه این آدم ها شب می رفتند داخل خانه های قدیمی و صبح می رفتند داخل فضاهای مدرن کار می کردند و دچار یک پارادوکس می شدند و مسئله خانه بوجود می آمد ولی برای اولین برای چه کسی؟ برای طبقه مرفهین، برای طبقه متوسط، ضعیف و حاشیه چطور؟ آیا در مورد معماری آن طبقه ها هم فکر کردیم؟ شاید حداقل در سال های ۱۳۵۰-۱۳۴۰ می توان خیلی آثاری را نام برد که حتی امروز هر کدام از آنها را به عنوان یک کلاس درس و ترم آموزشی مطرح کرد، شاید معماری داخلی دارای ارج و قربی نبوده است ولی وقتی در مقام مقایسه قرار می گیرد می بینیم که این معماری است که سایه افکنده است و داخلش بطوری که امروز در دنیا مطرح می شود که ما در مورد تمام جداره ها فکر می کنیم عناصری مثل کف، دیوار، سقف اینها عناصر داخلی این فضا هستند مگر می شود بدون فکر در مورد اینها تصمیم گرفت و فقط با گذاشتن یک مبلمان و چیدمان و تابلوی روی دیوار معماری داخلی را بست اگر معماری داخلی این است پس دکوراسیون چیست پس چرا زمانی که هانسولان در سال ۱۳۵۵ در اتاق موزه آبگینه وارد می شود و می گوید پوشش قاجاری است و من پوشش سبک خودم را وارد می کنم و این پوشش سبک قرار است این کار را انجام دهد. این می شود معماری داخلی یعنی فعال کردن بدنه ها پیش از اینکه اصولا بخواهد مبلمانی وارد شود یعنی معماری داخلی با این دیدگاه که در دنیا دارد به آن وارد می شود از حالت دکوراسیون بودن از حالت دهه ۲۰ و ۴۰ دارد خارج می شود. این نگاه را ما آن موقع نداشتیم در اوایل انقلاب در قسمت انبوه گرایی کاملا حذف شده است یعنی به گونه ای حذف شده است که گویی در سابق نبوده است و در دوران عقل گرایی خیلی تلاش ها می شد. مثلا به دوتا همایش سال ۱۳۴۹ اصفهان اشاره می کنم که لویکان وارد می شود. لویکان روی معماران آن زمان تاثیر بسزایی داشته است، در سال ۱۳۵۳ در شیراز جیم استرلین می آید، کیمزه تانکه وجود دارد، حسن فتحی می آید. تمام اینها کسانی هستند که دقیقا برایشان مدرنیته و مدرن گرایی خلاف آن چیزی بوده است که گروپیوس یا لوکوربوزیه فکر می کردند. اینها به یک مفهوم دیگری فکر می کردند و آن مفهوم دیگر شاید خوراک اصلی بوده است که معماران آن روز در ایران مایل به تناول کردنش بودند. اگر در ISP، بهجت آباد هم همین اتفاق می افتد، حمام کوچک است اصولا فضاهای خدماتی کوچک است این اصلا برای هیچ طبقه ای نیست و فرهنگ ایرانی را با خودش به همراه نمی برد. فکر می کنم هدفش چیز دیگری بوده است تاثیر حضور لویی کان، گیمزستیلون یا آدم هایی از این دست روی معماران را نمی شود حذف کرد اما در معماری نه در طراحی داخلی. من فکر می کنم طراحی داخلی اصولا در دنیا هنر نویی است اما در ایران یک مقدار در سایه پرگستره معماری اصولا همیشه محو می شود و در سایه قرار می گیرد.

محمودی: صحبت را با آقای دکتر محسنی ادامه می دهیم. صحبتی که دو بزرگواران داشتند که قبل و بعد از انقلاب انبوه سازی هایی داشتیم مثل اسکان، سامان، بهجت آباد از نظر معماری و اشاره ای بود که از نظر تقسیم بندی فضا در داخلش و نوع زندگی معلوم بود ولی سوالی که من از آقای دکتر محسنی دارم بعد از این مدت زمان ۴۰ سالی که گذشته است آیا همین بناها که انبوه بودند و ساخته شده است و مسلما در همه جای دنیا باید عمرشان بیشتر از معماری داخلیشان باشد آیا کسانی که در داخل آنها الان هم زندگی می کنند مثل اسکان و سامان و حتی بهجت آباد مبلمان و معماری داخلیشان در همان زمان خاموش نشده است و تکرار جدید

ندارد و همان طوری مثل قبل مانده است یا معماری برای همان زمان است و معماری داخلی تغییر شکل یافته است خصوصا شما که اشاره فرمودید چندین واحدهای این مسکونی ها را از نزدیک دیدید و اشراف کامل دارید.

محسنی: دکتر جاویدی نژاد و آقای جلیلی اشاره‌ای کردند به اینکه در این مدت معماری داخلی چکار کرد یعنی ما با این بناهای مسکونی چگونه برخورد کردیم. بعد از انقلاب به من مراجعه می کردند و من این درک را داشتم که چگونه تا آنجا که می شود چون ثابت ها و متغیرها بستگی به نوع پلان و خود ساختمان داشتند من دیدم که در جداره شهری و تقسیمات شهری موفق هستند. همین الان که به دنبال ISP می رویم می بینیم که کی تصمیم گرفته شده است که چه بخشی تجاری، چه بخشی مسکونی، چه بخشی آپارتمانی و چه بخشی واحدهایی کوچک با روش زندگی ما در آنجا تشکیل شده است و الان چقدر خواهان دارد. منظور کلی من این است اگر که در کنار معماری، معماری داخلی اتفاق بیفتد نسبت برون و درون تا حدی می تواند رعایت شود در صورتی که دانشش هم پشتش باشد. در این ۲۵ سال که اتفاق افتاد و نبود ببینید چه اتفاقاتی افتاده است. تمام شهر در دست معماران و مهندسين ساختمان بودند مهندسين ساختمان از طرفی مردم را واقف می کردند به اینکه باید سازه درستی داشته باشند و آسایش محیطی را ملزم می کردند که رعایت بشود، معماران هم بر اساس کلیاتی که طرح دارد اتفاق می افتد عبور می کردند و خیلی هم موفق بودند ولی جزئیات را نمی دیدند. ما اصلا نباید معماری داخلی را یک کالای لوکس ببینیم شما وقتی که درست سرویس بهداشتی، نسبت آشپزخانه، مثلث پخت طراحی، نورگیری و تمام این پارتيشن بندی ها را با حضور معمار تصمیم می گیرید اتفاقات خوبی می افتد نه اینکه معماری اتفاق بیفتد و بعد معماری داخلی بیاید ببیند که چه راهکاری برای اتفاقات بهتری است که بیفتد بر اساس ثابت هایی که ستون ها و جدارها اتفاق افتاده است. منظور من این است که معماری داخلی یک بحث بسیار قدرتمند است که می تواند اگر در زمان معماری اتفاق بیفتد جوابگو باشد اگر به راحتی خودش وارد عمل بشود و بعد از معماری اتفاق بیفتد مثل کار هانسولان بتواند راهکار بدهد و در این مدتی که نبود همه از معماران داخلی استفاده کردند که این درس را تا قبل از انقلاب مطالعه کرده بودند. ما مجلس را می بینیم که متقی دارد به خوبی کار می کند او معمار داخلی است. من یک اصلی را در معماری داخلی به شما می گویم در حوالی سال ۱۳۶۹ یک اتفاق اقتصادی در ایران می افتد می گویند ما می خواستیم برج بخریم فروشنده برج که یک شخص والای هندی بوده است قهر کرده و رفته است می گویند که تو صف پاسپورت و صف ورود و خروج ها معطل می شد و کسی هم نبوده است که ایشان را به جلوی صف بیاورد. سوال اینجاست مگر در خارج به چه روشی انجام می شود؟ می گویند VIP است سالن های مختلف فرودگاهی است که از آن تردد می شود. می پرسند چرا او را از آنجاها نبردید؟ می گویند یکی برای روسای جمهوری است، یکی برای مقامات بالاتر است، یک سالن برای مجلسی هاست. خب او که جایگاهی ندارد می گویم آنها چکار می کنند؟ می گویند که آنها به جای VIP، CIP دارند. CIP یک ترمینال خاصی است که آدم های که کارهای تجاری می کنند باید آن را ایجاد کنیم که نیاز به یک معمار داخلی دارد. می آیند این را به ۳ گروه پیشنهاد می کنند، یک سالن ۱۰۰۰ متری که هم پارتنر وصل شوند هم برق که باید خصوصی کار شود که کار یک معماری داخلی صرف است. یعنی معماری اتفاق افتاده است و بر اساس فعالیت فرودگاهی اش معماری داخلی می خواهد یک پروپوزال جدید ایجاد کند. من این افتخار را داشتم که در آن سه گروه کار من array show، ببینید بر اساس تفکر پروپوزال یک معماری داخلی ایجاد شد که انگار در داخل معماری اتفاق افتاده است. به خوبی کار خودش را شروع کرد. همه عناصر معماری تاریخ معماری و موتیف های معماری تبدیل به یک روش زندگی در بحث کار عمومی شد و کارش را کرد. یعنی تعریفی که شده بود مسافر باید بیاد و بدون اینکه در مراکز مختلف حراستی، گمرکی و ... حضور پیدا کند کارش انجام بشود صرفا این کار معماری داخلی است. بسیار کار موفقی بود اواخر سال ۱۳۷۱ تمام شد و به نظر من معماری داخلی از آن به بعد خیلی حرف برای گفتن داشت یعنی اگر جایی بخواهد تعریف از یک فعالیت جدید بشود معماری داخلی می تواند کمک کند. دیدیم که بعدها در برج میلاد که دکتر حافظی آن را طراحی کرد که کار معماری داخلی

آن را مرحوم استاد حسن متقی انجام داد. رستوران چرخان گرد را و همه چیزهایی که بالای گنبد آسمان و پایین وجود دارد. منظور کلی من این است که زمانی که ما به معماری داخلی جدی نگاه بکنیم اگر هم وزن حرکت بکند خیلی خوب است یعنی می تواند پیشنهاد خودش را انجام بدهد در حالی که ما فکر می کنیم معماری داخلی یک کار گرانی است تمایز بین یک کاشی ایرانی دارای مشخصات با بودجه ایرانی است چه کسی باید بگوید چه رنگی کار شود چرا این رنگ انتخاب شود اصلا مد برد و شرایطی که ایجاد می شود برای اینکه بعدها می خواهد آن فضا ایجاد شود چه دندانپزشکی باشد چه فضای مسکونی باشد چه فضای تجاری باشد فرقی نمی کند چه کسی باید تعیین بکند؟ چه کسی باید این احساس را داشته باشد که با کارفرما تعامل داشته باشد؟ خود معمار است؟ ۲۵ سال فقط معماران کار کردند. می بینیم که جلوی تکثرگرایی جلوی برج شمیران، سر افریقا جردن که آن موقع باز بود آن طرفش مثل این ساختمان ساخته شده است. چه کسانی ساختند؟ معماران و مهندسين سازه ساختند با ورودی ۲,۲۰ تا ۲,۴۰ چون ورودی از پارکینگ است. بعد از زمانی که همه ی این مشق ها اتفاق افتاد آن موقع است که معاری می آید و به معماری داخلی توجه می کند ولی چون صرفا از جنبه معماری می بیند دیدگاه های دیگری هم پیدا می کند یعنی دیزاین با هم قاطی می شود. من جایی رفتم که بسیار خانه زیبایی بود و یکی از معماران معروف کار کرده بود و وقتی از آن خانه می آمدم بیرون کارفرما به من گفت ایرادی ندارد گفتم نه بسیار زیباست و تصمیمات خوبی برای شما گرفتند بعدش گفتم شما بچه کوچک دارید؟ گفتند بله گفتم چون بچه کوچک دارید این خانه برای شما خانه جالبی نخواهد بود. ۶ ماه بعد من به آن خانه دعوت شدم تمام خانه را طناب پلاستیکی بسته بودند، خانه که بوتیک نیست که از یک پله بالا بروی و یک چیزی ببینی و هیجان زده بشوی، از پله ها بیایی پایین، شب می خواهی بروی آشپزخانه آب بخوری. از پله ها افتاده بودند زمین به این خاطر که در غرب دیده بودند اختلاف سطح زیباست. از من پرسید چرا آن روز آن حرف را زدی؟ از کجا می دانستی؟ گفتم من کارم معماری داخلی است و خیلی پلن کشیده ام و ایشان تصمیم گرفت کلا آن خانه را عوض کند. منظور من این است که من در یک دوره ای متوجه این شدم که معماری که دارد در کثرت گرایی اتفاق می افتد معماری داخلی اش بسیار بسیار ناهماهنگ است. همین الان هم چون مسئول جامعه معماری داخلی ایران هستم تنها راه حلی که به ذهنم می رسد این است که این تعامل بین طراحان (البته من از دیدگاه دیزاین می بینم) برقرار شود راه حل مهندس هنرمند یا هنرمند مهندس همان که بوذار دنبال می کند دانشگاه تهران دنبال می کند همان که دانشگاه هنر دنبال می کرد و الان ما لازم داریم کسانی را که هم هنرمند و هم مهندس باشند و تنگاتنگ هم بصورت مستقل، هم بصورت پیوسته این تعامل بین معماران و معماران داخلی اتفاق بیفتد.

محمودی: قبل از اینکه آقای دکتر جاویدی نژاد صحبتی بفرمایند آقای دکتر محسنی گفتند مرا یاد این انداخت که یکی از دوستان می گفت اگر من بخواهم یک ساختمانی بسازم سعی می کنم معمارش خیلی قdblند باشد که ساختمان کوتاه نباشد، بعد مهندس سازه ای می گیرم که خیلی چاق و سنگین باشد که ساختمان را محکم درست کند و تاسیساتش را به کسی می دهم که آدم گرمایی باشد که بتواند فضای آنجا را خوب خنک کند. من به حرف ایشان یک نفر دیگر را هم اضافه می کنم که معماری داخلی اش را کسی انتخاب می کنم که مثل آقای دکتر محسنی خوش تیپ باشد. آقای دکتر محسنی اشاره ای کردند که معماری داخلی را به عنوان یک کالای لوکس می شناختند و نه نیاز جامعه. من خودم در سال ۱۳۶۸ در دانشکده هنرهای زیبا تدریس می کردم حس می کردم معماری داخلی را یکجوری بد می دانستند و برای اقشار خاصی بود و خیلی لوکس بود در صورتی که نیاز جامعه است و دلیلی ندارد خیلی لوکس و گران باشد. آقای دکتر جاویدی نژاد چه زمانی این تابوت شکست و جامعه دانشگاهی فهمید که نیاز جامعه به معماری داخلی هست.

جاویدی نژاد: آخرین جمله ای که من شنیدم این بود که اخیرا به این نتیجه رسیدند که طراحی داخلی را به دانشگاه ها انتقال بدهند من همچنین چیزی را به خاطر ندارم. صحبتی که من کردم چند محور داشت وقتی ما برنامه ریزی نداریم و هیچ افق هدف گذاری شده برای این کارهای توسعه و آموزش معماری در کشورمان نداریم همه کارها پراکنده است. مورد بعدی این بود که بستری که در آن هستیم احتیاج به تغییرات و تعمیراتی دارد. این بستر که در آن هستیم چه تغییرات و تعمیراتی نیاز دارد؟ خدمتان عرض می کنم

سال ها قبل پروانه ساختمانی بر اساس مهندسی انجام می شد که یک فتوکپی را از انتشاراتی ها می گرفتند و حدود ۵۰ تا ۱۰۰ برایشان هزینه داشت که نیمی از آن پول کاغذ بود و به هر تعدادی امضا می شد. یک عده ای جمع شدند و تصمیم گرفتند زیر نظر بزرگانی قرار بگیرند و به ساختاری از مجموعه وزارت مسکن و شهرسازی کنونی رسیدند که آزمون های ارتقا و مهندسی در این بخش از معماری شکل گرفت . من دوتا جمله دارم یکی اینکه اگر اجازه بدهید بحث آموزش دانشگاهی را اگر صلاح می دانید در یک زمانی جزء مواردی که سرمایه گذاری محدود می کند، جزء نیروی تخصصی انسانی و حرفه ای را برایش قایل می شویم اگر ممکن است در نظر بگیریم دوم اینکه در گذشته وقتی کارهای یک فارغ التحصیل دانشگاه تهران را می بینید یک شخصیت دارد و دانشگاه های خاصی هستند که شخصیت داشتند ولی الان تقریبا هیچ دانشگاهی نداریم. ما بیش از ۴۰۰۰ واحد دانشگاه معماری داریم و شخصیت هیچ کدامشان را نمی توان بارز دانست و اصلا تعریفی از شخصیت برای آنها نداریم. یعنی دانشگاهها برای اینکه بتوانند یکسان شوند و شخصیتی را داشته باشند که بتوانند ارتقا بدهند ندارند. من این دو مبحث را بصورت پیشنهادی خدمتان گفتم و شما هر طور که صلاح می دانید انجام دهید.

محمودی: آقای دکتر حتما جلسه ای در خصوص آموزش معماری خواهیم گذاشت و اشاره ای که شما داشتید هم اکنون ۴۰۰۰ دانشکده معماری داریم که بسیار زیاد است ولی از یک طرف یک معماری و معماری داخلی خوب نداریم . حالا این موسسات معماری از کاردانی، کارشناسی، ارشد و دکترا وجود دارد ولی می بینیم که یک بنای خوب با یک معماری و معماری داخلی خوب واقعا نداریم و خوشحال می شوم اگر قبول بفرمائید در جلسات بعدی و بعدی ما در مباحث جدیدی که فرمودید برای آموزش حضور داشته باشید . صحبت آخر خواهش می کنم آقای مهندس جلیلی بفرمایند که اشاراتی که آقای دکتر داشتند هم چالش هایی در قسمت آموزش است و هم در قسمت حرفه وجود دارد اشاره کردند. بنابراین تقاضایم این است که جناب آقای مهندس جلیلی ظرف ۱ تا ۲ دقیقه جمع بندی بکنند.

جلیلی: من کاملا با شما موفق هستم ، جامعه بستر تعاملاتی است که آموزش یکی از آنهاست و آموزش به هیچ وجه به تنهایی نمی تواند هیچ کار خاصی را انجام بدهد کما اینکه سالیان سال است که حتی در دانشکده معماری هم هیچ کار خاصی اتفاق نیفتاده است و اینکه هدف از ایجاد دانشگاه معماری آن هم به این تعداد و این همه هزینه و استاد و کار و تمرین مطمئنا ایجاد ساختمان نیست، ایجاد یک بنا نیست، ایجاد یک بنای با ارزش و با اصالت است و می بینیم که سال های سال است که در کشورمان حضور ساختمانی که با ارزش و درجه یک باشد نمی توانیم لمس بکنیم و دلیلش هم ممکن است خیلی کم باشد ولی باز هم این همه هزینه برای این صرف نشده است که تعداد خیلی محدودی داشته باشیم. بنابراین اتفاقی که در دانشکده معماری داخلی می افتد شبیه همان اتفاقی است که در دانشکده معماری می افتد و مثلا برای اینکه ما داریم با ارشدی کار می کنیم که فرض کنیم که از رشته معماری در لیسانس یا هر رشته مهندس دیگری می تواند وارد ارشد بشود حالا اینکه با چه کیفیتی دارد وارد می شود این خودش جای سوال داردو حالا که در ارشد وارد رشته معماری داخلی می شود ما در بهترین شرایط وقت داریم که این آدم را آشنا بکنیم و آموزش بدهیم. در این ۲ سال چکاری می توانیم برای این آدم انجام بدهیم؟ تنها کاری که می توان کرد این است که کمی این آدم را درگیر کنیم و کمی با اتفاقات ابتدایی این دانشجو را آشنا بکنیم. این دانشجو بعد از ۲ سال در سش تمام می شود و امید به این دارد که کار بکند و با مشکلات و چالش های اطلاعاتی در ذهنش بسیاری موجه می شود و تازه متوجه می شود که باید برود و این سوراخ ها و چاله ها را پر بکند تا بتواند از نظر دانش به یک حد استاندارد رسید تا بتواند با آن کار بکند بلکه نظام آموزشی وقتی اشتباه باشد و وقتی آموزش طریق درستی را دنبال نکند می بینیم که هم معمار کار با اصالتی را انجام نمی دهد و هم از معمار داخلی کار با اصالتی نمی بینیم بنابراین کار دست یک عده بسیار خاص است که کارهای بزرگ می کنند. این دانشجویان هم وقتی از دانشکده فارغ التحصیل می شوند کارهای

کوچک کوچک انجام می دهند در معماری و معماری داخلی هم فرق نمی کند. کما اینکه می بینیم معمار کار معماری داخلی می کند و معمار داخلی کار معماری می کند و هیچ ضوابطی هم در گیر و دار این داستان وجود ندارد. من فکر می کنم دوتا بحث وجود دارد یکی مشکل نظام آموزشی است و یکی مشکل این است که این دانشجو به عنوان طراح و معمار داخلی وقتی خارج می شود در این جامعه هیچ ضابطه ای پشتش نیست یعنی حتی یک نظام مهندسی که پشت یک معمار است پشت معمار داخلی نیست و اگر این معمار داخلی از ابتدا معماری داخلی خوانده باشد و معماری هم نخوانده باشد حتی نظام پایه ۳ و پایه ۲ و پایه ۱ هم هیچ وقت نخواهد رسید و اینکه این نظام وجود ندارد و می فرمائید ساختمان کالای لوکس است؟ بله کالای لوکس است و دلایل زیادی دارد. چند نفر در ایران هستند که بتوانند خانه مورد علاقه شان را بخرند و چند نفر هستند که خانه ای دارند که مورد علاقه شان و سلیقه شان است و از یک معمار داخلی کمک بخواهند و اصلا خیلی ها هستند که می خواهند. آیا مگر این هزینه را دارند که برای معماری داخلی صرف بکنند؟ بنابراین اتفاقی که می افتد این است که همه پروژه ها به همین شکل همه کار همدیگر رو می کنند و موفقیتی حاصل نمی شود امیدوارم توضیح کوتاه و جامع بوده باشد.

محمودی: من از آقای دکتر محسنی تقاضا دارم خیلی کوتاه آخرین کلام را بفرمایند برای این مبحث سوم که مبحث انبوه سازی در معماری داخلی بود و دیدیم که اتفاقا از کیفیت بسیار پایین روبرو هست چه در قسمت آموزش و چه در قسمت حرفه ای.

محسنی: خیلی ممنون هستم که این فرصت نصیب من شد و در جمع دوستان بسیار عزیز و دانشمند شرکت کردم. اگر من بخواهم صحبت هایم را جمع بندی بکنم بر اساس صحبت هایی که شد ما می توانیم این طور نتیجه گیری بکنیم که زمانی که دانشگاه و تجربه محیطی بتواند هماهنگ با هم باشند ما می توانیم به نتایج خیلی خوبی برسیم می بینیم که در حوزه کثرت گرای و اتفاقاتی که قبل و بعد از انقلاب می افتد با حضور متخصصین متعددی که بیشترین نقش را در مسکن و اصولا در معماری و معماری داخلی داشته باشند انسان هایی هستند که شاخص هستند و در دنیا هم همین طور است ما می بینیم که در همزمانی اینکه ما این مباحث را داریم و انجام می دهیم در اروپا و امریکا این انسان های الیف دارند تجربیات مختلفی را از سبک های مختلف انجام می دهند. فیلواستارت، دانه اساس کار خودش را بر اساس تجربه جهانی تکرار می کند. هانسولان که اینجا برای ما سال ۵۵ تا ۱۳۵۷ موزه آبگینه را طراحی کرد خودش چند سال بعد دارد یک تجربیات دیگری را در پست مدرن در اتریش انجام می دهد. منظور کلی ام این است که استادانی را که خودشان در حوزه بیرون کارهای اجرایی زیادی دارند به دانشگاه ها دعوت شوند و برعکس کسانی که در حوزه های پژوهشی خیلی خوب کار می کنند به حوزه بیرون بیایند. یک اتفاقی می افتد که دانشجویان عزیز و کسانی که در آینده می خواهند تصمیم گیر باشند و به این حوزه کمک بکنند یک نتیجه خوبی را می گیرند و اگر معماری داخلی همیشه در وضعیت شرایط معماری حضور پیدا کند من فکر می کنم بتوانیم تجربیات خوبی را دنبال بکنیم و با سرعت بیشتری به نتایج خوبی در جامعه برسیم.

محمودی: خوشبختانه آقای دکتر محسنی یک نویدی را دادند که اگر این هم فکری خصوصا از دانشگاه ها شروع شود با دید مثبت می توانیم ادامه بدهیم. تشکر می کنم جناب آقای دکتر جاویدی نژاد عزیز که مهمان این جلسه ما بودند و همین طور جناب مهندس جلیلی و جناب آقای دکتر محسنی در این مبحث سوممان که جایگاه معماری داخلی در گذر زمان، انبوه سازی بود و نشست بعدی ما که پایان سلسله نشست های معماری داخلی است با موضوع زیاده خواهی می باشد. تشکر می کنم و خداحافظی می کنم از همه عزیزان.